



doi An Analysis of the Formation and Fate of the Council of Engineers (1942-1978)

Elham Malekzadeh¹

Narges Kalaki²

Submitted: 2026-09-24 Revised: 2026-09-27 Accepted: 2026-09-29 Published: 2026-10-08 pp.314-330

Abstract

This study examines the position and role of the Iranian Engineers' Association within Iran's modern sociopolitical context through a historical-analytical approach. It seeks to trace the transformation of the Association from a professional body primarily concerned with technical affairs into an influential actor in the exercise of state power and the formulation of national development policies. The central hypothesis is that the Association functioned as an institutional embodiment of technocracy in Iran, mobilizing modern technical knowledge and drawing on Western models of civil organization to reshape relations between technical elites and the state. The findings demonstrate that, despite its persistent efforts to preserve professional autonomy and remain insulated from partisan conflicts, the Association's engagement with Iran's modernization process inevitably extended beyond the technical sphere into political and administrative affairs. In response to the tensions between professional identity and political involvement, the Association pursued a strategy of organizational separation by establishing the Iran Party. This arrangement was intended to protect its technical and professional standing from the risks of direct political engagement while maintaining and consolidating its managerial influence within the state bureaucracy. The study thus highlights the complex relationship between professional associations, technocratic expertise, and political power in the formation of modern Iran. Methodologically, the research employs documentary analysis within a descriptive-analytical framework. Its primary sources include classified police archives, specialized periodicals, and memoirs of individuals directly involved in the Association's activities. By critically examining these materials, the study elucidates the institutional mechanisms through which technical expertise was translated into administrative authority and political influence, contributing to a deeper understanding of the role of professional elites in Iran's modernization and state-building processes.

Keywords: Iranian Engineers' Association, Technocracy, Symbolic Capital, Iran Party, San'at (Industry) Magazine, Technical Elites, Pahlavi Era.

CONFLICT OF INTERESTS

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the publication of this paper.

1 . Department of Social and Economic History, Institute of History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

2 . PhD student in the field of Post-Islamic Iranian History, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.





This is an open access article under the terms of the [Creative Commons Attribution-NonCommercial License](#), which permits use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.
© 2024 The Author(s). Journal of Codicology and manuscript research published by Torath pub. on behalf of the Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN.



References:

Archival Documents and Sources

1. - Archives of the Islamic Revolution Documentation Center, Retrieval No. 021860:1.
2. - Archives of the Islamic Revolution Documentation Center, Retrieval No. 021860:7.
3. - Archives of the Islamic Revolution Documentation Center, Retrieval No. 021860:90.
4. - Archives of the Islamic Revolution Documentation Center, Retrieval No. 021860:91.
5. - Archives of the Islamic Revolution Documentation Center, Retrieval No. 021880:24.
6. - Archives of the Islamic Revolution Documentation Center, Retrieval No. 021860:65.
7. - Islamic Revolution Documentation Center, *Documents on Political Parties*, Vols. 1 & 2, Tehran.
8. - National Archives of Iran, *Documents on the Iranian Press (1941–1953)*, Vol. 3, Tehran, 1998.
9. - Confidential Police Reports, Year 1326 (1947–48), files regarding trade associations and political parties.

Persian Books

10. - Ashraf, Ahmad and Ali Azizi, *Social Classes, State, and Revolution in Iran*, translated by Soheila Torabi Farsani, Tehran: Niloufar Publications, 2014.
11. - Barzin, Masoud, *Profile of the Iranian Press (1836–1979)*, Tehran: Behjat Publications, 1992.
12. - *Newsletter*, Association of Engineering Graduates of the University of Tehran's Faculty of Engineering, 2013.
13. - Damghani, Mohammad-Taghi, *A Soiled Garment in the Sun*, edited by Bagher Momeni, Frankfurt: Alborz Publications, 2003.
14. - Sedigh, Issa, *Memoirs of a Lifetime*, Vol. 2, Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Tab'-e Ketab, 1985. - Taher-Ahmadi, Mahmoud, *Documents on Labor Unions (1942–1944)*, National Archives Organization of Iran Publications, Tehran, 2000.





15. - Teyrani, Behrouz, *Documents on Iran's Political Parties (1941–1951)*, Vol. 1, National Archives Organization of Iran Publications (Archives Research Institute), Tehran, 1997.
16. - Farastkhah, Maqsoud, *What the Professors Did: A History of the Teachers' Training College and the Higher Teachers' Training College (1917–1979)*, Tehran: Ney Publishing, 2021.
17. - Nejati, Gholamreza, *Memoirs of Engineer Bazargan: Sixty Years of Service and Resistance*, Vols. 1 & 2, Tehran: Rasa Institute, 1996/1998.
18. - Duverger, Maurice, *Political Sociology*, translated by Abolfazl Ghazi, 2nd edition, Tehran: University of Tehran Press, 1993.

Books in Latin-script languages:

19. Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. G. Richardson (Ed.), Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education (pp. 241-258). Greenwood.
20. Bourdieu, P. (1990). Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste. Routledge.

Articles

21. - Taher-Ahmadi, Mahmoud, "Biutat Documents: Sepahsalar's Reforms," *Ganjineh-ye Asnad* Quarterly, Vol. 15, No. 60, 1384 [2005].



doi واکاوی تکوین و فرجام کانون مهندسين ايران (۱۳۲۱-۱۳۵۷ شمسی)

نرگس کلاکی^۲ ملک زاده^۱

از صفحه ۳۱۴ تا صفحه ۳۳۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۷/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۰۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۱۵

چکیده

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی تاریخی-تحلیلی، به بررسی جایگاه کانون مهندسين ايران در ساختار اجتماعی و سیاسی معاصر می‌پردازد. مسئله محوری تحقیق، تبیین روند گذار این تشکل از یک نهاد صرفاً فنی و صنفی به بازیگری اثرگذار در عرصه قدرت و سیاست‌گذاری‌های کلان توسعه در ایران است. فرضیه بنیادین پژوهش بر این استوار است که کانون مهندسين، در حقیقت بازوی اجرایی «تکنوکراسی» در ایران بود که با اتکا به دانش مدرن و الگوبرداری از ساختارهای مدنی غرب، درصدد بازتعریف رابطه میان نخبگان فنی و حاکمیت برآمد. یافته‌ها حاکی از آن است که کانون مهندسين، علی‌رغم تلاش برای حفظ مرزهای صنفی و پرهیز از تلاطم‌های حزبی، به دلیل ماهیت مدرنیزاسیون در ایران، ناگزیر به ورود به عرصه سیاست شد. این تشکل با در پیش گرفتن استراتژی «تفکیک تشکیلاتی» و تأسیس «حزب ایران»، تلاش کرد تا موجودیت فنی خود را از آسیب‌های سیاسی مصون بدارد و در عین حال، نفوذ مدیریتی خود را در بدنه دولت تثبیت کند. روش تحقیق در این مقاله، تحلیل اسنادی و توصیفی-تحلیلی با تکیه بر آرشیوهای محرمانه شهربانی، مطبوعات تخصصی و خاطرات فعالان این حوزه است.

کلمات کلیدی: کانون مهندسين ايران، تکنوکراسی، سرمایه نمادین، حزب ایران، مجله صنعت، نخبگان فنی، عصر پهلوی.

Cite this article: Elham Malekzadeh, Narges Kalali. (2026). An Analysis of the Formation and Fate of the Council of Engineers (1942-1978). Journal of Diplomatic Studies and Research (DPR) Vol-1, Issue-2, 314-330. <https://doi.org/10.22034/dpr.2026.604152.1031>

۱. دانشیار گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران پس از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.



مقدمه

طبقه متوسط در دوره قاجار، شامل بازرگانان، روحانیون و زمین داران خرد و اعیان محلی بود. در رده ای پایین تر از این گروه ها، صنعت گران و پیشه وران قرار داشتند که محل کار بیشتر آنان بازار بود. اصناف و پیشه وران در گروه های صنفی سازمان یافته بودند که بنا بر نوع فعالیت و مهارت در کار و اهمیت نسبی کالاهایشان برای جامعه در زنجیره مراتب بازار جای می گرفتند. صنعت کاران و پیشه وران نمایندگانی داشتند که کارگزاران دولت برای گرفتن مالیات و بیگاری های گاه به گاه از بازاریان با این نمایندگان سر و کار داشتند (اشرف، ۱۳۹۳: ۱۵).

اما آنچه ارتباط میان اصناف و حکومت را بسیار آسان کرد و موجب دستیابی بهتر سازمان های صنفی به خواسته هایشان شد، ایجاد تلگراف در دوره ناصرالدین شاه بود. چنان که وقتی حاکم همدان قصد داشت مبلغی افزون بر مالیات مقرر از صنفی با عنوان "ساغرچی" به ستم و از سر اجبار بگیرد، نمایندگان این صنف در تلگرافی به شاه، خواستار رسیدگی به اعتراضشان شدند. در این باره میرزا یوسف خان مستوفی الممالک در ۱۰ ذی الحجه ۱۲۹۶/۳ آذر ۱۲۵۸، به حاکم همدان نوشت: «به خاک پای همایون معروض افتاد که صنف ساغرچی در بست آمده و شکایت دارند که سی تومان اضافه جمع، از آنها گرفته شده است. مستوفی الممالک در ادامه نوشت: «به چه علت، افزون بر مالیات مقرر، مباشر حکومت با تندی مبلغ بیشتری دریافت کرده است؟ هر قدر اضافه گرفته شده است، استرداد کنید.» (طاهر احمدی ۱۳۸۴: ۱۹).

سازمان های صنفی پایدار ماندند و همچنان به فعالیت های خود ادامه دادند. با تأسیس مدارس جدید و افزایش آنها از آغازین سال های دهه ۱۳۰۰، پدیده تازه ای از سازمان های شبه صنفی دیده می شود که در قالب انجمن های فرهنگی - هنری و ورزشی در مدارس شکل گرفتند که فقط هویت فرهنگی و دانش آموزی داشتند و جایگاه صنفی نداشتند. نمونه جالبی از این نوع انجمن های دانش آموزی، دبیرستان حکمت قم بود که برخلاف عرف مدارس دینی فعالیت می کرد. در سالنامه سال تحصیلی ۱۳۳۶-۱۳۳۷ این دبیرستان، از این انجمن ها و کارکرد آنها به تفصیل سخن به میان آمده است: «انجمن ادبی، انجمن ورزش، انجمن روزنامه نگاری، انجمن همکاری خانه و مدرسه و انجمن سالنامه». نمونه دیگر در سالنامه تحصیلی دبیرستان رهنما آمده است. دبیرستان رهنما از جمله مدارس قدیم تهران و نخستین مدیر آن ابوالحسن خان فروغی بود که در سال های ۱۳۰۱-۱۳۰۹ در آنجا خدمت می کرد. در این دبیرستان، انجمن هایی نظیر انجمن همکاری خانه و مدرسه، انجمن عکاسی، انجمن هنرهای زیبا، انجمن ورزش، انجمن شطرنج و انجمن کاردستی فعالیت می کردند. (سالنامه تحصیلی دبیرستان رهنما، سال تحصیلی ۱۳۳۵-۱۳۳۶). همچنین دبیرستان علمیه، از دبیرستان های قدیمی تهران، دارای پنج انجمن بود: انجمن خرد، انجمن نشریات، انجمن موسیقی، انجمن ورزش و انجمن سخنوری (سالنامه دبیرستان علمیه، سال



تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵.

در شهرهای مختلف چنین فعالیتهایی در مدارس صورت می گرفت که دبیرستان محمودیه کاشان از آن جمله است. در این دبیرستان انجمن های ادب و سخنرانی، انجمن خرد و موسیقی، انجمن ورزش فعالیت داشتند. (سالنامه دبیرستان محمودیه کاشان، سال تحصیلی ۱۳۳۵-۱۳۳۶). این انجمن ها گرچه محدود به مدارس بودند، اما مهم ترین مزیت آنها این بود که دانش آموزان به طور عملی با کارهای گروهی و دسته جمعی آشنا شده و گوشه هایی از زندگی اجتماعی را فرا می گرفتند. بعد از شهریور ۱۳۲۰، این انجمن ها در دانشکده های مختلف تشکیل شدند که بسیاری از آنها سیاسی و اغلب وابسته به حزب توده بودند. چنان که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران دو تشکل با تلاش دانشجویان تأسیس و راه اندازی شد که یکی از آنها اتحادیه دانشجویان ایران و دیگری اتحادیه دانشجویان دانشکده حقوق - گویا وابسته به حزب توده - بود (دامغانی، ۱۳۸۲: ۲۰۳).

دگرگونی های ساختاری ایران در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰، بستری برای برآمدن نیروهای اجتماعی جدیدی فراهم آورد که پیش از آن یا در حاشیه قدرت بودند یا در لایه های زیرین بوروکراسی اداری جای داشتند. یکی از برجسته ترین این گروه ها، «نخبگان تحصیل کرده» بودند؛ نسلی که با کوله باری از دانش فنی و تجربه های زیسته در غرب، خواهان سهمی فعال در مدیریت کلان کشور گشتند. در این میان، کانون مهندسين ایران نه تنها به عنوان یک تشکل صنفی، بلکه به عنوان تبلور تشکیلاتی این جریان تکنوکراتیک ظهور کرد.

برای درک جایگاه کانون مهندسين، باید ابتدا پدیده «تشکل های دوهویی» را در ایران دهه ۱۳۲۰ تحلیل نمود. این نهادها در یک سو هویت تخصصی و دانشگاهی داشتند و در سوی دیگر، در پی تعریف جایگاه اجتماعی و صنفی خود در ساختار قدرت بودند. نمونه پیش رونده این الگو را می توان در «جامعه لیسانسیه های دانشسرای عالی» مشاهده کرد. این تشکل که در مهر ۱۳۱۱ توسط دکتر عیسی صدیق بنیان نهاده شد، در ابتدا اهدافی مبتنی بر تقویت پیوندهای اخلاقی و ارتقای حیثیت صنفی معلمان را دنبال می کرد (صدیق، ۱۳۶۴: ۱۴۹-۱۵۰). با این حال، رشد سریع این جامعه و تغییرات فضای سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰، منجر به نفوذ جریان های سیاسی - اجتماعی در بدنه این تشکل شد و در نهایت، تبدیل یک نهاد فرهنگی - صنفی به یک کانون سیاسی را رقم زد (فرستخواه، ۱۴۰۰: ۳۱۰).

در تداوم این روند، موجی از تأسیس انجمن های تخصصی در ایران به راه افتاد که طیف گسترده ای از تخصص ها را در بر می گرفت؛ از «انجمن آرشیوتک های ایرانی» و «انجمن پزشکان» تا «انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی» و «کانون وکلای دادگستری» (برزین، ۱۳۷۱: ۵۹-۶۱). در این میان، کانون مهندسين ایران به دلیل ماهیت «سازندگی» و پیوند ساختاری با پروژه های عمرانی دولت، جایگاه ویژه ای در سازمان دهی نیروی متخصص کشور یافت.



چارچوب نظری: سرمایه نمادین و منطق تکنوکراسی

برای تبیین جایگاه کانون مهندسين در ساختار قدرت، می توان از مفهوم «سرمایه نمادین»^۱ در نظریه پیر بورديو بهره جست. از منظر بورديو، سرمایه تنها به معنای دارایی های مادی نیست، بلکه شامل گونه های مختلفی چون سرمایه فرهنگی و اجتماعی است که می توانند در شرایطی خاص به «سرمایه نمادین» یا همان اعتبار و مشروعیت تبدیل شوند (Bourdieu, 1986 : 162) در این چارچوب، تخصص فنی و مدارک دانشگاهی نخبگان مهندس، در ابتدا به مثابه «سرمایه فرهنگی» بود. اما زمانی که این تخصص در قالب یک شکل رسمی (کانون) و یک ارگان نشر (مجله صنعت) سازمان یافته شد، به «سرمایه ای نمادین» تبدیل گشت که به آنها «حق تعریف»^۲ استانداردهای توسعه را می بخشید.

در واقع، منطق تکنوکراسی در ایران عصر پهلوی بر این استوار بود که «صلاحیت فنی» بتواند جایگزین «روابط حامی-پیروی» در بوروکراسی اداری شود. از دیدگاه بورديو، هر میدان^۳ اجتماعی دارای قواعد خاصی برای کسب قدرت است؛ در میدان اداری ایران دهه ۱۳۲۰، قواعد بازی در حال تغییر از «وفاداری سنتی» به «کارایی مدرن» بود. کانون مهندسين با تبدیل تخصص به یک اعتبار نمادین، سعی کرد تا «هیتوس»^۴ یا منش مدیریتی جدیدی را در بدنه دولت جایگزین کند تا بدین ترتیب، تبدیل سرمایه نمادین به «سرمایه سیاسی» (نفوذ در تصمیمات کلان) تسهیل گردد. (Bourdieu, 1990 : 12) بنابراین، فعالیت های کانون را نمی توان صرفاً مطالبه گری صنفی دانست، بلکه باید آن را تلاشی برای کسب «سلطه نمادین» بر فرآیند مدرنیزاسیون کشور تحلیل نمود.

پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه پژوهشی شکل های صنفی و نخبگان فنی در ایران عصر پهلوی، منابع در سه محور اصلی قابل دسته بندی هستند: مطالعات تاریخ اجتماعی و سیاسی دوران پهلوی با تمرکز بر برآمدن طبقات جدید؛ پژوهش های مربوط به جنبش های صنفی و سیاسی دهه ۱۳۲۰ و تحلیل های مربوط به تکنوکراسی و مدیریت دولتی در ایران معاصر.

در بخش اول، کسانی نظیر احمد اشرف و علی عزیزی در تحلیل های خود بر تضادهای طبقاتی و نقش دولت در بازتولید نخبگان تأکید کرده اند. آنها برآمدن لایه ای از متخصصان تحصیل کرده را نتیجه مستقیم سیاست های مدرنیزاسیون دولتی می دانند که در تضاد با ساختارهای سنتی بود (اشرف و عزیزی: ۱۳۹۳). این رویکرد، بستر تحلیل جایگاه کانون مهندسين را به عنوان یک «طبقه میانه» فراهم می کند که میان خواسته های دولت و

^۱. Symbolic Capital

^۲. Right to define

^۳. Field

^۴. Habitus



استانداردهای جهانی تخصص در نوسان بود.

در محور دوم، مطالعات در خصوص شکل‌های صنفی دهه ۱۳۲۰، عمدتاً بر جنبه‌های سیاسی و نفوذ احزاب (به ویژه حزب توده) متمرکز بودند. آثاری چون «گذشته، چراغ راه آینده» یا تحلیل‌های موریس وورژه در «جامعه‌شناسی سیاسی» بر جنبه‌های توده‌وار و ایدئولوژیک شکل‌ها تأکید دارند (وورژه، ۱۳۷۲).

بررسی دقیق‌تر اسناد نشان می‌دهد بسیاری از این شکل‌ها، فارغ از جهت‌گیری‌های حزبی، در پی تعریف «هویت حرفه‌ای» خود بودند. پژوهش‌های مقطعی در مورد «جامعه‌لیسانسیه‌های دانشسرای عالی» (فراستخواه، ۱۴۰۰) نشان می‌دهد که این شکل‌ها در ابتدا با اهدافی فرهنگی-صنفی شکل گرفتند و سپس تحت فشارهای محیطی به سمت سیاسی شدن سوق یافتند. این الگو، راستی‌آزمایی دقیقی برای تحلیل مسیر تکوین کانون مهندسين فراهم می‌آورد تا مشخص شود آیا این نهاد نیز صرفاً بازتابی از فضای سیاسی زمانه بود یا دارای یک منطق درونی تخصصی بود.

در بخش سوم، بیشتر مطالب با محور تکنوکراسی در ایران، در قالب تحلیل‌های اداری و سازمان‌های دولتی (مانند سازمان برنامه و بودجه) بررسی شده است. این آثار، تکنوکرات‌ها را ذیل ابزاری برای اجرای برنامه‌های توسعه‌ای شاه تحلیل کرده و در قالب آنها کمتر به «ساختارهای مدنی و صنفی» که تکنوکرات‌ها در آن پرورش یافته‌اند، پرداخته شده است.

با این مقدمه باید گفت: گرچه در مجموعه‌ای از مطالعات، به تاریخ کلی شکل‌های صنفی و تاریخ سیاسی عصر پهلوی به تفصیل اشاراتی شده، «تحلیل متقاطع» میان یک شکل فنی-صنفی (کانون مهندسين)، بازوی سیاسی آن (حزب ایران) و اثرگذاری آن بر بوروکراسی اداری کشور، در یک چارچوب واحد مسبوق به سابقه نیست. شاید تنها محتوای موجود با محور موضوع کنونی که دارای آگاهی‌های ارزشمندی از فعالیت کان از این رو، پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد با تمرکز بر «سرمایه نمادین» و «منطق تکنوکراتیک»، این خلاء را پوشش داده و کانون مهندسين را نه صرفاً یک انجمن صنفی، بلکه به مثابه یک «نهاد گذار» از صنعت به سیاست تحلیل نماید.

تکوین کانون و الگوبرداری از ساختارهای مدرن

ریشه‌های تشکیل کانون مهندسين در سیاست‌های آموزشی عصر رضاشاه قابل مشاهده است. قانون اعزام محصل به خارج از کشور (مصوب ۱۳۰۷)، نسلی از متخصصان را به اروپا (به‌ویژه فرانسه و آلمان) فرستاد که تخصص فنی را با روحیه نظم‌گرایی و دموکراسی حرفه‌ای اروپایی آموخته بودند. این افراد پس از بازگشت به ایران، با دولتی مواجه شدند که در حال ساختن زیربنای کلان بود، اما مدیریت این نهادها همچنان در تصرف صاحب‌منصبان قدیمی یا مستشاران خارجی قرار داشت. این تضاد میان «صلاحیت علمی» و «منصب اداری»، بستر لازم برای



شکل گیری یک تشکل متحد را فراهم آورد.

یکی از پایدارترین این نوع تشکل ها، کانون مهندسين ايران بود که به نوبه خود تأثیر قابل توجهی بر فعالیت های صنفی مهندسان کشور بر جا گذاشت. اما پیش از تشکیل این کانون، تشکل صنفی دیگری با همین نام تأسیس شده بود. این تشکل را در سال ۱۳۲۰ تنی چند از مهندسان - که شماری از آنان استادان دانشکده فنی دانشگاه تهران بودند - تشکل صنفی «کانون مهندسين ايران» را تأسیس و فصلنامه علمی و فنی را با همین عنوان «کانون مهندسين ايران» در تهران منتشر کردند. چون مخاطبان این مجله اغلب «دانش آموختگان دانشگاه های اروپا» بودند، تعدادی از مقاله های آن به انگلیسی و فرانسه چاپ می شد. صاحب امتیاز این مجله، خان بابا ابروانی^۱، مدیر آن حسن ایزدی و سردبیری آن بر عهده بهرام ایزدی بود.

چندی پس از آغاز فعالیت کانون مهندسين ايران، تعداد دیگری از مهندسان شاغل در وزارت پیشه و هنر، گرد هم آمدند و تشکل صنفی دیگری با همین عنوان «کانون مهندسين ايران» را بنیان نهادند. (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۷۵).

تأسیس کانون مهندسين ايران، یکی از خواسته های جوانانی بود که تحصیلات مهندسی را در اروپا گذرانده بودند و در همان جا اندیشه برپایی نهادهای این چنینی در دل و دماغشان شکوفا شد. الگوی اصلی کانون مهندسين ايران، کانون مهندسين فرانسه بود. مهدی بازرگان در دوران دانشجویی در فرانسه، پیوسته در نشست های کانون مهندسين فرانسه شرکت می کرد و از دیدن مراسمی که هر سال برای جابه جایی رؤسای انتخابی به عمل آمده و رئیس قدیم و رئیس جدید را معرفی می کرد، به وجد می آمد (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰۴) و آرزوی تشکیل نهادهایی مانند کانون مهندسين فرانسه و برقراری روابط دموکراتیک در ايران را داشت.

در فروردین ۱۳۲۱، تلاقی دو جریان اصلی منجر به تأسیس کانون شد: نخست، جریانی که در دانشکده فنی دانشگاه تهران شکل گرفته بود و صبغه علمی و آکادمیک داشت و دوم، جریانی که در بدنه اجرایی وزارتخانه ها (مانند وزارت پیشه و هنر) حضور یافته و مستقیماً با چالش های عملی مهندسان دست و پنجه نرم می کرد. در این مقطع «الگوی کانون مهندسين فرانسه» به عنوان یک پارادایم دموکراتیک و حرفه ای، مورد توجه قرار گرفت. تجربیات مهندس مهدی بازرگان از حضور در نشست های کانون مهندسين فرانسه و مشاهده نظم در جابجایی رؤسا و انتخابات آزاد، انگیزه ای برای پیاده سازی ساختارهای مشابه در ايران شد (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰۴).

این رویکرد منجر به تشکیل نخستین هیئت مرکزی کانون در سال ۱۳۲۱ از طریق انتخابات آزاد گردید. ترکیب

^۱ خان بابا ابروانی متولد ۱۲۸۷ خورشیدی، مهندس ایرانی و از پایه گذاران سازمان نقشه برداری کشور بود. او بعد از انقلاب به صورت

خرید خدمت در بانک مرکزی ايران مشغول به کار شد.



این هیئت، شامل چهره های شاخصی نظیر غلامعلی فریور^۱ (رئیس)، مهدی بازرگان (منشی)، احمد حامی (نایب رئیس) و افرادی چون کاظم حسینی و احمد زنگنه، نشان می دهد که کانون در ابتدا به دنبال ایجاد توازن میان «تخصص مهندسی»، «مدیریت مدرن» و «حقوق صنفی» بود. حضور مهندس محمد قره قوزلو در نخستین دوره شکل گیری این نهاد نیز حائز اهمیت است (خبرنامه، ۱۳۹۲: ۳). بر اساس یادداشت های روزانه مهندس بازرگان؛ وی در سال های نخستین تأسیس، در جایگاه منشی مرکزی کانون قرار گرفت و مسئولیت تدوین اساسنامه و آیین نامه های اجرایی را بر عهده داشت (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰).

این روند نهادمندسازی، با تصویب اساسنامه نه ماده ای در ۱۸ فروردین ۱۳۲۲ طی مجمع عمومی کانون به تثبیت رسید. مطالعه ماده نخست این اساسنامه، گویای آن است که هدف غایی از تأسیس کانون، فراتر از یک تشکل صنفی ساده، «خدمت به کشور» تعریف شده بود. این رویکرد ملی- حمایتی در چهار محور اصلی تبیین شده بود: ۱- اولویت بخشی به اصول فنی و علمی در هدایت امور، ۲- بهبود وضعیت مادی و معنوی صنف مهندسين و کارگران، ۳- ایجاد انسجام میان متخصصان و ۴- توسعه فعالیت های علمی- فنی. بنابراین، کانون مهندسين در تلاش بود تا با پیوند زدن حقوق اعضا به اهداف کلان ملی، نقشی فعال در مدرنیزاسیون ایران ایفا کند.

در ماده دوم توضیح بیشتری درباره آنچه در ماده اول بیان شد، ذکر و در این باب تأکید شده بود: «طبع و توزیع مجله و نشریات علمی، فنی و صنعتی»، ایراد کنفرانس و خطابه، مطالعات آماری و تهیه مقررات نرم مرسوم و غیره، سرویس های کاریابی و راهنمایی تشکیل مجالس جشن، نمایش، مهمانی و غیره، تهیه وسایل ورزشی و بازی، تبادل افکار و اخذ تصمیم های تخصصی در اجرای مفاد ماده یک، مورد توجه قرار گیرد (خبرنامه، ۱۳۹۲: ۴- ۳).

ماده سوم هم به این نکته اشاره داشت که همه مهندسان ایرانی می توانند عضو کانون شوند. «شرایط عضویت رسمی» نیز در ماده چهارم به شرح زیر عبارت بود از:

۱- داشتن گواهینامه مهندسی که وزارت فرهنگ صحت آن را تصدیق و ارزش آن را لااقل عالی شناخته باشد.

۲- معرفی دو نفر از اعضای سابق و تصویب در هیأت مرکزی.

۳- پرداخت مبلغ ورودی و حقوق ماهانه طبق آیین نامه

۴- قبول مواد اساسنامه و رعایت مقررات کانون و حفظ شرافت و حیثیت صنف مهندسين با تصویب اساسنامه.

۱. غلامعلی فریور (تولد ۱۲۸۴) مهندس و استاد دانشگاه و از دولتمردان و سیاستمداران ملی گرای ایرانی و نخستین سفیر ایران در سوئیس، از پایه گذاران حزب ایران بود.



نقش رسانه در مشروعیت بخشی: مجله «صنعت»

در راستای تحقق اهداف کانون، تأسیس یک ارگان نشر دانش ضروری به نظر می‌رسید. در این راستا، مجله «صنعت» به عنوان تریبونی برای تخصص گرایی بنیان نهاده شد. این مسیر پس از طی مراحل قانونی و با موافقت رسمی دولت تثبیت گردید؛ به گونه‌ای که دکتر علی اکبر سیاسی، وزیر فرهنگ، در نامه‌ای به اداره کل شهربانی (۱۹ اسفند ۱۳۲۱)، امتیاز مجله صنعت را به نام مهندس بازرگان تصویب نمود (اسناد مطبوعات ایران، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۵).

مجله صنعت از فروردین ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۴۰ تداوم یافت (برزین، ۱۳۷۱: ۲۷۶). در دو دوره نخست، مدیریت و مالکیت آن بر عهده مهدی بازرگان و سردبیری آن بر عهده مهندس فضل الله رضا بود. تحلیل سر مقاله شماره نخست نشان دهنده رویکردی «تعهدبنیاد» است. نویسنده با اشاره به کمبود شدید نشریات تخصصی - صنعتی در ایران، بر «نقش اجتماعی مهندسان» تأکید کرده و صنف فنی را دارای سهمی سترگ در تأمین رفاه ملت و تقویت استقلال کشور می‌داند. در واقع، مجله صنعت تلاشی برای پاسخ به نیازهای فنی کشور و ایجاد پلی میان تخصص مهندسی و مسئولیت اجتماعی در نظام سیاسی - اجتماعی آن دوران بود.

مجله صنعت صرفاً یک نشریه فنی نبود، بلکه ابزاری برای تولید «هویت حرفه‌ای» بود. نویسندگان در این مجله، مهندسی را نه یک شغل، بلکه یک «رسالت ملی» تعریف می‌کردند. در متون این مجله، تأکید مکرر بر «علمی‌گری» و «دقت فنی» در مقابل «سلیقه گرایی اداری»، در واقع تلاشی برای کسب «سرمایه نمادین» بود. کانون می‌خواست به دولت و جامعه بفهماند که «حق تعریف» استاندادهای توسعه در ایران، تنها در اختیار کسانی است که مدرنیته فنی را در دانشگاه‌های تراز اول جهان آموخته‌اند. انتشار مقالات تخصصی در مورد معادن، شوسه سازی و صنایع شیمیایی، در واقع نمایش قدرت فنی کانون بود که باعث شد دولت در بسیاری از پروژه‌های کلان، پیش از آنکه به مشاوران خارجی مراجعه کند، نظر کانون مهندسین را جویا شود.

اعتصابات ۱۳۲۳ و تقابل با بوروکراسی سنتی

در بهار ۱۳۲۳، تضاد میان مهندسان متخصص و ساختار اداری کشور به اوج رسید. در چهارده اردیبهشت ۱۳۲۳، جمعی از مهندسان شاغل در نهادهای صنعتی دولت، در تالار دانشسرای عالی گرد آمدند و دست به اعتصابی سازمان یافته زدند (خبرنامه، کانون مهندسین فارغ التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲: ۶). این جنبش تنها محدود به اعضای کانون نبود، بلکه طیفی از تحصیل کردگان بازگشته از اروپا و فارغ التحصیلان دانشگاه تهران نیز به آن پیوستند. تحلیل این اعتصاب نشان می‌دهد که شعار «سپردن کار به کاردان»، در واقع تلاشی برای شکستن سد بوروکراسی سنتی بود. (خبرنامه، کانون مهندسین فارغ التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲: ۴). این تقابل بازتابی از تضاد میان دیپلم سالاری و روابط سنتی در نظام اداری ایران معاصر



است. اگرچه کانون در ابتدا سعی داشت با الگوبرداری از سندیکالیسم های اروپایی و از طریق اعتصابات مکرر، دولت را به پذیرش خواسته های خود مجبور کند، اما به سرعت دریافت که در فضای سیاسی آن دوران، اعتصاب به تنهایی راهگشا نیست. از این رو، استراتژی کانون تغییر یافت و به جای تقابل مستقیم، به دنبال «نفوذ در دستگاه دولتی» و تعامل با ساختارهای قدرت برای دستیابی به اهداف صنفی گردید.

نکته قابل توجه در مورد این جنبش، ماهیت غیرسیاسی آن است (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۰۲۱۸۸۰: ۲۴). این حرکت به دلیل تمرکز بر اصلاحات اداری و تجدد فنی، مجالی به جریان های چپ گرا (به ویژه حزب توده) نداد تا بتوانند آن را به سوی اهداف سیاسی خود سوق دهند. به همین دلیل است که این رویداد، برخلاف بسیاری از اعتراضات اجتماعی دهه ۱۳۲۰، در متون تاریخ سیاسی یا آثار تحلیلگران چپ مانند: گذشته، چراغ راه آینده یا ایران بین دو انقلاب بازتابی نیافت؛ چرا که از منظر آن ها، این جنبش فاقد پیش ران های انقلابی بود و صرفاً متمرکز بر مطالبات تکنوکراتیک و اصلاحات درون سازمانی بود. (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۴۳-۲۴۴).

استراتژی «تفکیک» و تأسیس حزب ایران: بازتعریف رابطه کانون و سیاست

با پیشروی فعالیت ها، کانون مهندسین با یک تناقض ساختاری مواجه شد؛ از یک سو، تحمیل استانداردهای فنی در ادارات، مستلزم نفوذ در لایه های تصمیم ساز دولت بود و از سوی دیگر، ورود مستقیم به فضای حزبی، خطر تخریب شکل توسط رقبای ایدئولوژیک یا سرکوب دستگاه های امنیتی را در پی داشت. راهکار این چالش، اتخاذ استراتژی تفکیک صنفی - سیاسی در سال ۱۳۲۳ بود. (نجاتی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰۳)

تأسیس «حزب ایران» در ۱۵ خرداد ۱۳۲۳ توسط نخبگانی چون غلامعلی فریور، مهدی بازرگان و حمید زنگنه، در حقیقت پاسخ سازمان یافته کانون به این پارادوکس بود (طیرانی، ۱۳۷۶: ۱۷۹-۱۸۰).

بر اساس این رویکرد، کانون تصمیم گرفت «پوست سیاسی» خود را جدا کند. بدین ترتیب، کانون مهندسین به عنوان یک «نهاد تخصصی، علمی و غیرسیاسی» باقی ماند تا بتواند با هر دولتی تعامل نماید و از حمایت های حاکمیت برای ارتقای شئون مهندسی بهره ببرد، اما تمامی کنشگری های سیاسی، نقدهای ساختاری به حاکمیت و تحلیل های استراتژیک اعضا، در قالب «حزب ایران» سازمان یافت.

این تفکیک، بیش از هر چیز یک مانور دفاعی در برابر نفوذ حزب توده در تشکلهای صنفی بود. در آن سال ها، حزب توده در پی آن بود تا تمامی انجمن های تخصصی را زیرمجموعه خود قرار داده، به ابزاری برای فشار سیاسی تبدیل کند. کانون مهندسین با ایجاد «حزب ایران»، اجازه نداد تخصص مهندسان در ابهام ایدئولوژیک و شعارهای طبقاتی توده گم شود. از این رو، تریبون نقد مهندس بازرگان یا مهندس زیرک زاده در مورد روابط ایران و شوروی یا



ناکارآمدی‌های اداری «حزب ایران» در خیابان شاه‌آباد بود، نه تربیون کانون مهندسين. این تفکیک باعث شد تا کانون، پاک‌دامنی صنفی خود را حفظ کرده و در عین حال، از طریق بازوی سیاسی‌اش، در لایه‌های تصمیم‌ساز دولت نفوذ کند.

در بررسی اسناد محرمانه شهربانی در سال ۱۳۲۶، مشاهده می‌شود که دستگاه امنیتی نیز بر این تفکیک واقف بود و میان فعالیت‌های فنی کانون و کنشگری سیاسی حزب ایران تمایزی قائل می‌شد (گزارشات محرمانه شهربانی، ۱۳۲۶: ۴۸۳-۴۸۴). این امر نشان می‌دهد که استراتژی تفکیک نه تنها برای بقای کانون مفید تلقی می‌شد، بلکه نوعی «پیمان نانوشته» میان تکنوکرات‌های کانون و ساختار قدرت برای پیشبرد مدرنیزاسیون کشور بود.

تثبیت سرمایه نمادین و کالبدی: تحلیل احداث خانه مهندسين (۱۳۳۲)

در سیر تکاملی هر شکل حرفه‌ای، گذار از مقر اجاره‌ای به مالکیت سازمانی، نشان‌دهنده دستیابی به مرحله‌ای از ثبات و پذیرش اجتماعی است. کانون مهندسين که سال‌ها در فضاهای پراکنده و اجاره‌ای فعالیت می‌کرد، در سال ۱۳۳۲ با تصمیم استراتژیک برای احداث «خانه مهندسين» وارد مرحله تثبیت کالبدی شد. از منظر جامعه‌شناختی، این اقدام صرفاً یک پروژه عمرانی نبود، بلکه تلاشی برای نمادین‌سازی جایگاه مهندسان در کالبد شهری تهران و خلق یک مرکزیت تخصصی بود. (خبرنامه، کانون مهندسين فارغ التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲: ۸-۹).

روند تأمین مالی این پروژه، گویای سطح بالای همبستگی و سرمایه اجتماعی موجود در این گروه است. جمع‌آوری مبلغ ۱۰۵ هزار ریال در بازه زمانی کوتاه، با مشارکت مالی افرادی نظیر مهندس بازرگان و مهندس نیک‌پور، نشان می‌دهد که کانون توانسته بود یک شبکه حمایتی قوی ایجاد کند. اما نکته کلیدی، ماهیت چندوجهی تأمین مالی این پروژه است؛ چرا که علاوه بر کمک‌های شخصی، شرکت‌های پیمانکاری و نهادهای حاکمیتی همچون «شرکت ملی نفت ایران» نیز در این امر مشارکت داشتند. این هم‌پوشانی مالی تبیین می‌کند که کانون مهندسين در دهه ۱۳۳۰، دیگر یک انجمن صنفی ساده نبوده، بلکه به یک «قطب نفوذ» تبدیل شده بود که توانایی بسیج سرمایه‌های مختلف را برای تحقق اهداف خود داشت. (خبرنامه، کانون مهندسين فارغ التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲: ۹).

هویت دینی این تشکل، به گونه‌ای بود که بر بسیاری از فعالیت‌های حرفه‌ای و صنفی اعضا نیز تأثیر می‌گذاشت؛ به عبارت دیگر، هویت صنفی تا حد زیادی با هویت دینی آن درهم‌تنیده بود. برای نمونه، در جلسه ۱۲ مهر ۱۳۴۴ هیئت‌مدیره، مهندس سالور اعلام کرد: عبدالحسین امینی، مشهور به علامه امینی، مؤلف کتاب الغدير، در نظر دارد کتابخانه نجف اشرف را توسعه دهد و از این رو درخواست کرده نقشه توسعه کتابخانه با مشارکت مهندسان انجمن تهیه شود. بر این اساس مقرر شد جمعی از مهندسان عضو انجمن به همراه یک معمار با وی دیدار و درباره



طرح همکاری گفت‌وگو کنند (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۰۲۱۸۶۰ : ۶۵). تداوم روندی که به ایجاد محیط اجتماعی لازم برای تبادل ایده‌های تکنوکراتیک منجر شده، پاتوقی برای نخبگان فنی فراهم می‌ساخت تا در محیطی به دور از نظارت‌های مستقیم و محدودیت‌های اداری وزارتخانه‌ها، درباره استانداردهای فنی و راهکارهای توسعه صنعتی به بحث بپردازند.

گذار به تخصص‌گرایی و پاسخ به صنعتی‌شدن شتابان (۱۳۳۶)

همگام با شتاب گرفتن روند صنعتی‌شدن ایران در دهه ۱۳۳۰ و تغییرات کالبدی شهرها، کانون مهندسين با چالشی جدید مواجه شد: «بسط تخصص». در سال‌های نخستین، هویت «مهندس» در کانون به صورت کلی و جامع تعریف شده بود، اما با پیچیده‌تر شدن پروژه‌های عمرانی و ورود دانش‌های جدید، نیاز به تفکیک رشته‌ها احساس شد. در اسفند ۱۳۳۶، کانون با تشکیل کمیته‌های تخصصی، روند تفکیک رشته‌ها را به طور رسمی آغاز کرد. (خبرنامه، کانون مهندسين فارغ التحصيلان دانشکده فنی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ : ۹-۱۳).

این تفکیک که در مجله «صنعت» نیز به صورت ساختارمند بازتاب یافت، حوزه‌های راه و ساختمان، صنایع شیمیایی، معدن، نفت، برق و کشاورزی را در بر می‌گرفت. تحلیل این گذار نشان می‌دهد که کانون در حال تطبیق خود با نیازهای بازار کار و ساختار اقتصادی کشور بود. برای نمونه، رشد سریع مناطق نوپای تهران نظیر «نارمک» و «یوسف‌آباد»، تقاضای بی‌سابقه‌ای برای مهندسان راه و ساختمان ایجاد کرد. در مقابل، توسعه زیرساختی در مناطق جنوبی و شرقی کشور و گسترش صنایع نفت در آبادان، ضرورت تفکیک رشته‌های نفت و مکانیک را دوچندان می‌کرد.

تأسیس شعبه‌های کانون (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۰۲۱۸۶۰ : ۷-۱) در شهرهای استراتژیک نظیر آبادان، گویای آن است که کانون درصدد بود تا «انحصار تخصص» را از تهران خارج کرده و به سراسر کشور گسترش دهد. این تخصص‌گرایی باعث شد کانون بتواند در مذاکره با دولت، استدلال‌های دقیق‌تر و مستندتری ارائه دهد. در این مقطع، کانون، دیگر تنها به دنبال «حقوق صنفی» نبود، بلکه به عنوان یک «مشاور فنی عالی»، در حال تدوین استانداردهای شغلی برای هر رشته بود. این روند در نهایت به تصویب «لایحه استخدام مهندسين» منجر شد که نقطه عطفی در تثبیت حقوقی و ارتقای رتبه شغلی متخصصان فنی در نظام اداری ایران به شمار می‌رود.

دوران طلایی تکنوکراسی و نفوذ در «سازمان برنامه» (۱۳۴۰-۱۳۵۷)

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همه تشکلهای و اتحادیه‌های وابسته به حزب توده و نهضت ملی ایران، منحل شدند و از فعالیت بازماندند. در این میان فقط تشکلهایی مانند کانون مهندسين ایران و اتحادیه سندیکاها کارگران و



کشاورزان ایران (اسکی) و اتحادیه مرکزی سندیکاهای کارگران و کشاورزان ایران (امکا) توانستند با دولت های پس از کودتای ۲۸ مرداد به تعامل و همکاری برخیزند و به فعالیت خود ادامه دهند (طاهراحمدی، ۱۳۷۹: ۲۳۵).

به این ترتیب در دهه های ۴۰ و ۵۰ شمسی، نفوذ کانون مهندسين در بدنه اجرایی دولت به اوج خود رسید. این دوران را می توان «عصر تکنوکرات ها» نامید؛ دورانی که در آن «برنامه ریزی» جایگزین «تصمیمات تک بعدی و سلیقه ای» شد. تشکیل «سازمان برنامه» در ایران، فرصتی طلایی برای اعضای کانون مهندسين فراهم آورد تا تخصص خود را در سطح کلان ملی به کار گیرند (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازایی ۰۲۱۸۶۰: ۹۰-۹۱).

بسیاری از مدیران ارشد سازمان برنامه و بودجه در این سال ها، از میان نخبگانی بودند که در کانون مهندسين پرورش یافته یا با این تشکل پیوند داشتند. این افراد با تکیه بر متدولوژی های مدرن برنامه ریزی که در دانشگاه های تراز اول جهان آموخته بودند، سعی کردند توسعه صنعتی ایران را نظام مند کنند. در این دوره، تلاقی میان «تخصص مهندسی» و «سیاست گذاری اقتصادی» به گونه ای بود که کانون مهندسين عملاً به بازوی مشورتی دولت در طرح های کلان عمرانی تبدیل شد. به عبارتی، کانون توانست توازن ظریف میان «وفاداری به تخصص» و «همکاری با حاکمیت» ایجاد کند. در حالی که بسیاری از جریان های سیاسی در این سال ها به دلیل تضاد با ساختار قدرت تضعیف یا منحل شدند، کانون مهندسين به دلیل اتخاذ رویکرد «عمل گرایانه» و تمرکز بر امور «عام المنفعه»، توانست موجودیت خود را حفظ کند. تداوم انتشار مجله «صنعت» تا سال ۱۳۴۰ (برزین، ۱۳۷۱: ۲۷۶) و سپس تبدیل آن به یک نشریه تخصصی تر، نشانگر این است که کانون حتی در دوران سخت ترین سرکوب های سیاسی، توانست «حريم تخصص» خود را به عنوان یک منطقه امن حفظ کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، کانون مهندسين با بحرانی بنیادین مواجه شد. پارادوکس این تشکل در آن بود که همان عاملی که باعث موفقیت و بقای آن در دوران پهلوی شده بود - یعنی تعامل سازنده با حاکمیت و نفوذ در ساختارهای قدرت - پس از انقلاب به نقطه ضعف و اتهام تبدیل شد. (خبرنامه کانون مهندسين ایران، فارغ التحصیلان دانشکده تهران: ۳) بدین معنی که کانون مهندسين نه یک نهاد صنفی - تخصصی، بلکه بخشی از ماشین تکنوکراتیک نظام سابق قلمداد شد. خانه مهندسين در نخستین روزهای پس از انقلاب مصادره و پس از ۳ دهه حضور مستمر، به تدریج از عرصه فعالیت خارج و متوقف شد.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با بررسی روند تکوین و عملکرد کانون مهندسين ایران از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۵۷، نشان داد که این تشکل را نمی توان صرفاً یک انجمن صنفی دانست، بلکه کانون مهندسين در واقع «تجسد تشکیلاتی تکنوکراسی» در ایران عصر پهلوی بوده است. این نهاد با اتکا به الگوهای دموکراتیک اروپایی و تخصص های مدرن، سعی کرد



جایگاه مهندسان را از «کارمند دولت» به «مدیر توسعه» تغییر دهد.

تحلیل مسیر تاریخی کانون را می توان در سه مرحله خلاصه کرد: نخست، مرحله «تثبیت هویت» (۱۳۲۱-۱۳۲۵) که با تأسیس کانون و مجله صنعت و مبارزه با بوروکراسی سنتی همراه بود. دوم، مرحله «نهادمندسازی و نفوذ» (۱۳۲۶-۱۳۴۰) که با تأسیس خانه مهندسین، تفکیک رشته ها و ورود به سازمان برنامه تداوم یافت. در نهایت، مرحله «تلاطم و سقوط» (پس از ۱۳۵۷) که در آن تخصص در برابر موج تصفیه های ایدئولوژیک قرار گرفت.

دستاورد بنیادین کانون مهندسین این بود که توانست برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران، «حرفه مهندسی» را به یک «هویت اجتماعی و سیاسی» تبدیل کند. استراتژی تفکیک فعالیت های صنفی از کنشگری سیاسی (از طریق حزب ایران)، نشان دهنده درایت نخبگان این کانون در مدیریت روابط با قدرت بود. هرچند که این شکل در نهایت مصادره شد، الگوی «سازمان های حرفه ای مدرن» که کانون مهندسین آن را بنیان نهاد، مسیر گذار از اصناف سنتی به تشکلهای تخصصی- علمی را در ایران هموار کرد. تأثیر این گذار، حتی در ساختارهای صنفی پس از انقلاب نیز به گونه ای غیرمستقیم قابل رصد است. این موضوع به این علت است که: تفکیک تخصص از سیاست، اگرچه در دوران گذار با تصفیه های سختگیرانه مواجه شد، اما به عنوان یک تجربه تاریخی در حافظه تکنوکراتیک ایران باقی ماند و الگویی برای سازمان های نظام مهندسی در دهه های بعدی فراهم آورد.

منابع و مأخذ

الف) اسناد و منابع آرشیوی

- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۰۲۱۸۶۰ : ۱.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۰۲۱۸۶۰ : ۷.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۰۲۱۸۶۰ : ۹۰.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۰۲۱۸۶۰ : ۹۱.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۰۲۱۸۸۰ : ۲۴.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۰۲۱۸۶۰ : ۶۵.
- سازمان اسناد انقلاب اسلامی، اسناد احزاب، جلد ۱ و ۲، تهران.
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد مطبوعات ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۲)، جلد ۳، تهران، ۱۳۷۷.



- گزارشات محرمانه شهربانی، سال ۱۳۲۶، پرونده های مربوط به تشکل های صنفی و احزاب.

ب) کتب فارسی

- اشرف، احمد و علی عزیزی، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر نیلوفر، ۱۳۹۳.

- برزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران (۱۳۵۷-۱۲۱۵)، تهران: نشر بهجت، ۱۳۷۱.

- خبرنگار، کانون مهندسين فارغ التحصيلان دانشکده فنی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.

- دامغانی، محمدتقی، جامعه آلوده در آفتاب، ویراستار: باقر مومنی، فرانکفورت: نشر البرز، ۱۳۸۲.

- صدیق، عیسی، یادگار عمر، جلد ۲، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۶۴.

- طاهراحمدی، محمود، اسنادی از اتحادیه های کارگری (۱۳۲۱-۱۳۲۲)، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۹.

- طیرانی، بهروز، اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۳۰-۱۳۲۰)، ج ۱، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، تهران، ۱۳۷۶.

- فراستخواه، مقصود، استادان استادان چه کردند: تاریخ دارالمعلمین و دانشسرای عالی (۱۳۵۷-۱۲۹۶)، تهران: نشر نی، ۱۴۰۰.

- نجاتی، غلامرضا، خاطرات مهندس بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت، جلد ۱ و ۲، تهران: مؤسسه رسا، ۱۳۷۷/۱۳۷۵.

- وورژه، موریس، جامعه شناسی سیاسی، مترجم: ابوالفضل قاضی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

ج) کتب لاتین

Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. G. Richardson (Ed.), Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education (pp. 241-258). Greenwood.

Bourdieu. P. (1990). Distinction : A Social Critique of the Judgement of Taste. Routledge.

د) مقالات

- طاهراحمدی، محمود، «اسناد بیوتات؛ اصلاحات سپهسالار»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال ۱۵، شماره ۶۰، ۱۳۸۴.